

## راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

### ویژگی‌های فیلم آموزشی

گام ۱

فیلم

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

### ویژگی‌های درسنامه آموزشی

گام ۲

درسنامه

۱. در هر درس خط به خط کتاب درسی به صورت موشکافانه بررسی و تحلیل شده است.
۲. واژگان هر جمله و بیت به صورت کامل با معانی گوناگون به همراه معنی روان بیان شده است.
۳. دانش‌های ادبی و زبانی جملات و بیت‌ها به طور کامل آورده شده است.
۴. شعرخوانی‌ها و روان‌خوانی‌ها نیز با توضیح کامل آورده شده است.
۵. تمام بیت‌ها و هم‌چنین جمله‌های مهم از نظر تعداد جمله و اجزا بررسی شده‌اند.
۶. درسنامه‌هایی تحت عنوان «دانش‌های زبانی و ادبی» برای آموزش درس ارائه شده است.
۷. پاسخ کارگاه متن پژوهی به طور کامل آورده شده است.
۸. آموزش کاملی برای دانش‌های ادبی و دستور به صورت دو ضمیمه در انتهای جلد اول آورده شده است.

### ویژگی‌های پرسش‌های تشریحی

گام ۳

پرسش  
تشریحی

۱. سؤالات امتحانی هر درس در قالب سه قلمرو «زبانی»، «ادبی» و «فکری» آورده شده است.
۲. سؤالات هر درس کلیه مطالب آن درس را پوشش می‌دهد.
۳. پاسخ تشریحی تمام سؤالات آورده شده است.
۴. این سؤالات می‌تواند منبع مناسبی برای ارزشیابی و استفاده دبیران گرامی باشد.

#### بازمبندی درس فارسی دوازدهم

نمره	موضوع‌ها	قلمروها
۱/۵	معنی واژه	زبانی (نمره ۷)
۱/۵	املای واژه	
۴	دستور	
۱	تاریخ ادبیات	ادبی (نمره ۵)
۲/۵	آرایه‌های ادبی	
۱/۵	حفظ شعر	
۴	درک مطلب	فکری (نمره ۸)
۲	معنی و مفهوم نثر	
۲	معنی و مفهوم نظم	
۲۰	۲۰	جمع

## فهرست مطالب

## درسنامه آموزشی

### فصل یکم: ادبیات تعلیمی

- درس یکم: ستایش - شکر نعمت ..... ۹  
 درس دوم: مست و هشیار ..... ۲۵

### فصل دوم: ادبیات پایداری

- درس سوم: آزادی ..... ۳۳  
 درس پنجم: دماوندیه ..... ۴۱

### فصل سوم: ادبیات غنایی

- درس ششم: نی نامه ..... ۵۲  
 درس هفتم: در حقیقت عشق ..... ۶۱

### فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

- درس هشتم: از پاریز تا پاریس ..... ۷۰  
 درس نهم: کویر ..... ۸۱

### فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

- درس دهم: فصل شکوفایی ..... ۹۶  
 درس یازدهم: آن شب عزیز ..... ۱۰۳

### فصل ششم: ادبیات حماسی

- درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ..... ۱۱۵  
 درس سیزدهم: خوان هشتم ..... ۱۳۰

### فصل هفتم: ادبیات داستانی

- درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ..... ۱۴۳  
 درس شانزدهم: کباب غاز ..... ۱۵۶

### فصل هشتم: ادبیات جهان

- درس هفدهم: خنده تو ..... ۱۷۲  
 درس هجدهم: عشق جاودانی - نیایش ..... ۱۷۶  
 ضمیمه: قالب‌های شعر - دانش‌های ادبی ..... ۱۸۵  
 ضمیمه: دستور ..... ۱۹۶



## پرسش‌های تشریحی

### فصل یکم: ادبیات تعلیمی

درس یکم: ستایش - شکر نعمت ..... ۲۰۹  
درس دوم: مست و هشیار ..... ۲۲۰

### فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: آزادی ..... ۲۲۸  
درس پنجم: دماوندیه ..... ۲۳۳

### فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: نی نامه ..... ۲۴۲  
درس هفتم: در حقیقت عشق ..... ۲۵۰

### فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: از پاریز تا پاریس ..... ۲۵۷  
درس نهم: کویر ..... ۲۶۴

### فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: فصل شکوفایی ..... ۲۷۲  
درس یازدهم: آن شب عزیز ..... ۲۷۸

### فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ..... ۲۸۵  
درس سیزدهم: خوان هشتم ..... ۲۹۴

### فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ..... ۳۰۲  
درس شانزدهم: کباب غاز ..... ۳۱۱

### فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: خنده تو ..... ۳۲۰  
درس هجدهم: عشق جاودانی - نیایش ..... ۳۲۴

امتحانات نهایی (شهریور ۱۳۹۸ تا خرداد ۱۴۰۱) ..... ۳۲۹

## FILM

### فصل یکم: ادبیات تعلیمی

درس یکم: ستایش - شکر نعمت ..... 122 min  
درس دوم: مست و هشیار ..... 101 min

### فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: آزادی ..... 38 min  
درس پنجم: دماوندیه ..... 77 min

### فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: نی نامه ..... 117 min  
درس هفتم: در حقیقت عشق ..... 72 min

### فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: از پاریز تا پاریس ..... 47 min  
درس نهم: کویر ..... 80 min

### فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: فصل شکوفایی ..... 43 min  
درس یازدهم: آن شب عزیز ..... 30 min

### فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ..... 90 min  
درس سیزدهم: خوان هشتم ..... 83 min

### فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ..... 50 min  
درس شانزدهم: کباب غاز ..... 54 min

### فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: خنده تو ..... 26 min  
درس هجدهم: عشق جاودانی - نیایش ..... 60 min

Literature

درس

1

## ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)، شکر نعمت، گمان

دانش‌آموزان عزیز! توصیه می‌کنیم برای استفاده بهتر از کتاب، ضمیمه‌های انتهای جلد اول را با دقت مطالعه نمایید.

## ستایش: ملکا، ذکر تو گویم



## تاریخ ادبیات

دیوان شعر: حکیم سنایی غزنوی

قالب: غزل

## نرم جز به همان ره که توأم راه نمایی

## ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی

**قلمرو زبانی** ملک: پادشاه، خداوند / ذکر: یاد کردن □ بیت شش جمله دارد. (الگوی جمله دوم: نهاد + مفعول + فعل / الگوی جمله پایانی: نهاد + مسند + فعل) ❖ ملکا (شبه جمله) (ندا و منادا) ❖ ذکر: مفعول ❖ پاک، خدا، راهنما: مسند ❖ شیوه بلاغی: جمله پنجم تقدّم فعل بر متمم ❖ همان ره: ترکیب وصفی ❖ ذکر تو، راهنمای من: ترکیب اضافی ❖ دوگانه خوانی در جمله پایانی: (۱. توام راهنمایی (تو راهنمای من هستی) / ۲. توام راه، نمایی (تو راه را به من می‌نمایی)).

**قلمرو ادبی** ملک «مما از» خدا ❖ اشاره به آیات سوره «حمد»: تلمیح

**قلمرو فکری** ای پادشاه روز جزا، من تنها ذکر تو را می‌گویم و تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو پاک و منزّه و خداوند هستی و تنها به راهی می‌روم که تو آن راه را به من نشان می‌دهی. (تو راهنمای من هستی). (مفهوم: پادشاهی خدا (مالک یوم‌الدین) / پاکی خدا (سبحان الله) / تسلیم و بندگی انسان / هدایتگری خدا (اهدنا الصراط المستقیم))

## همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

## همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

**قلمرو زبانی** درگاه: جلو در، آستان، پیشگاه / فضل: بخشش، کرم / پوییدن: حرکت به سوی مقصدی برای به‌دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن / توحید: خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن / سزا: سزاوار، شایسته، لایق □ بیت چهار جمله دارد. (الگوی جمله سوم: نهاد + مفعول + فعل) ❖ هر سه واژه «همه» قید است و در معنای «فقط و تنها» به کار رفته است. ❖ درگاه، توحید (جمله سوم): مفعول / فضل، توحید (جمله چهارم): متمم / سزا: مسند ❖ درگاه تو، فضل تو، توحید تو: ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی** جویم، گویم، پویم: جناس ناهمسان ❖ «همه»، «توحید»، «تو»: تکرار ❖ تکرار صامت «ت»: واج‌آرایی ❖ اشاره به «ایاک نعبد» و...: تلمیح

**قلمرو فکری** من همواره به درگاه تو عبادت می‌کنم و تنها از فضل و بخشش تو دارای حرکت و حیات و پویایی هستم. (تنها در پی فضل و بخشش تو هستم). همواره یگانگی تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو شایسته ستایش به یگانگی هستی. (مفهوم: بندگی مطلق در برابر خدا (ایاک نعبد) / حیات و حرکت انسان از خدا (لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ) / ستایش یگانگی خدا (قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ) / شایستگی خدا به یگانگی)

## تو نمانده فضلی تو سزاوار شایی

## تو حکیمی تو عظیمی تو کسبی تو رحیمی

**قلمرو زبانی** حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. / عظیم: از نام‌های خداوند، بلندمرتبه، محترم / کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / سزاوار: شایسته، درخور / ثنا: ستایش، سپاس □ بیت شش جمله دارد. ❖ حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار: مسند ❖ نماینده فضل، سزاوار ثنا: ترکیب اضافی

\* در این کتاب تنها الگوهای مهم در جمله‌ها نوشته شده و برای اختصار از بیان الگوهای ساده صرف نظر شده است.  
۱. این جمله دو ساختار دستوری دارد و الگوی «نهاد + مفعول + متمم + فعل» نیز درست است.

**قلمرو ادبی** تکرار صامت «ت» و مصوت‌های «ت» و «ی»: واج آرایی ❖ تو: تکرار

**قلمرو فکری** تنها تو عالم و حکیم مطلق، شکوهمند و با عظمت، بخشنده و مهربانی و تنها تو فضیلت‌ها و برتری‌ها را آشکار و نمایان می‌سازی پس، تنها تو شایسته ستایشی. (مفهوم: حکمت و عظمت خدا / بخشندگی خدا (حیات‌بخشی خدا) / خدا، آشکارکننده برتری‌ها (تُوَعِّزُ مَنْ تَشَاءُ) / شایستگی خدا برای ستایش (الحمد لله))

## توان وصف تو گفتن که تو در فهم کنجی

**قلمرو زبانی** فهم: دریافتن، درک کردن، دانستن / نکتجی: جا نمی‌گیری، قرار نمی‌گیری / شبه: مانند، مثل، همسان / وهم: پندار، تصور، خیال □ بیت چهار جمله دارد. وصف، شبه: مفعول / فهم، وهم: متمم ❖ وصف تو، شبه تو: ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی** هم‌وزنی کلمات دو مصراع: موازنه ❖ فهم، وهم: جناس ناهمسان ❖ اشاره به «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»: تلمیح ❖ تو، گفتن: تکرار **قلمرو فکری** ذات تو را نمی‌توان توصیف کرد چون در فهم محدود بشر نمی‌گنجی و تو را نمی‌توان به چیزی مانند کرد چون در خیال محدود انسان نمی‌آیی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا (تعالی شأنه عما یصفون) / محدودیت درک انسان / قابل تشبیه نبودن خدا (لیس کمثلہ شیء) / محدودیت خیال انسان (لا یدرکۃ بعد الهمم و لا ینالۃ غوص الفطن))

## هم عزتی و جلالی، هم علمی و پیشینی

**قلمرو زبانی** عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذُل / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور: شادی، خوشحالی / جود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک □

بیت هشت جمله دارد. ❖ واژه «همه» قید است و در معنای «کلاً و تماماً» به کار رفته است. ❖ عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا: مسند ❖ «و» در کل بیت «و» ربط است.

**قلمرو ادبی** هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ تکرار مصوت‌های «ی»، «و»، «ت»: واج آرایی ❖ همه: تکرار ❖ اشاره به «الله نور السماوات و الارض»: تلمیح

**قلمرو فکری** تو سراسر عزت، شکوه، علم و اطمینان هستی و وجودت نور مطلق، نشاط بخش، بخشندگی و پاداش است. (مفهوم: عزت خدا (و هو العزیز الحکیم) / شکوهمندی خدا (جل جلاله) / علم مطلق خدا (علیم) / اطمینان بخش بودن خدا (الا بذکر الله تطمئن القلوب) / نور مطلق بودن خدا (الله نور السماوات و الارض) / نشاط بخش بودن خدا (یا سرور العارفين) / بخشندگی وجود خدا (یا من جاد بلطفه) / جزا و پاداش بودن خدا (وادخلی جنتی))

## هم غیبی تو بدانی، هم عیبی تو پویشی

**قلمرو زبانی** غیب: هر سزای که جز خداوند و بندگان برگزیده کسی آن را نمی‌داند. / عیب: نقیصه، نقص، بدی / بیش: افزون، بسیار، زیاد / بکاهی: کم می‌کنی / کمی: اندکی، قلت، کسری، نقصان / فزایی: زیاد می‌کنی □ بیت چهار جمله دارد. ❖ غیبی، عیبی، بیشی، کمی: مفعول ❖ شیوه بلاغی: در هر چهار جمله تقدّم مفعول بر نهاد ❖ همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی، همه کمی: ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی** غیبی، عیبی: جناس ناهمسان ❖ هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ اشاره به «عالم الغیب» و «ستار العیوب» در مصراع اول: تلمیح / اشاره به آیه «تُوَعِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»: هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی. ❖ در مصراع دوم: تلمیح ❖ تکرار مصوت «ی»: واج آرایی ❖ «بیشی، کمی»، «بکاهی، فزایی»: تضاد ❖ همه، تو: تکرار

**قلمرو فکری** [خدایا] تنها تویی که همه پنهان‌ها را می‌دانی و عیب‌های انسان‌ها را می‌پوشانی و تنها تویی که متکبران زیاده‌خواه را ضعیف می‌کنی و ضعیفان را قدرتمند می‌کنی.

(مفهوم: غیب‌دان بودن خدا (علام الغیوب) / عیب‌پوشی خدا (ستار العیوب) / عزت و ذلت به دست خدا (تُوَعِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ))

## لب و دندان سنایی هم توحید تو گوید

**قلمرو زبانی** سنا: روشنائی، بلندی، رفعت (تخلص سنایی غزنوی) / دوزخ: آتش، جهنم، درک / روی: مجازاً امکان، چاره □ بیت دو جمله دارد. (الگوی جمله اول: نهاد + مفعول + فعل / الگوی جمله دوم: نهاد + فعل) ❖ واژه «همه» قید است و در معنای «کلاً و تماماً» به کار رفته است. ❖ لب، دندان (معطوف)، روی: نهاد ❖ توحید: مفعول ❖ آتش: متمم ❖ فعل «بود» در معنای وجود داشتن است. ❖ شیوه بلاغی: تقدّم فعل بر نهاد در جمله دوم / لب و دندان سنایی، توحید تو، آتش دوزخ، روی رهایی: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «ش» (بُودش): سنایی

**قلمرو ادبی** «لب، دندان»، «آتش، دوزخ»: مراعات نظیر ❖ روی (۱. امکان ۲. تناسب چهره با لب و دندان): ایهام تناسب ❖ لب و دندان «مجازاً» ❖ کل وجود ❖ مگر (۱. شاید ۲. امید است): ایهام

**قلمرو فکری** سنایی با تمام وجود یگانگی تو را ستایش می‌کند به امید اینکه راه رهایی از آتش جهنم برایش وجود داشته باشد. (مفهوم: ستایش یگانگی خدا (قل هو الله) / امید به آمرزش و نجات (خلصنا من النار یا رب))

## شکر نعمت: گلستان سعدی



## تاریخ ادبیات

شکر نعمت: گلستان سعدی

قالب: نثر آمیخته به نظم

مُتَّ خدای را، عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفْرَحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

**قلمرو زبانی** مُتَّ: سپاس، شکر، نیکویی/عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / قُرْبِت: نزدیکی/ به شکر اندرش: در شکرگزاری/ مزید: افزونی، زیادی / مَمْدَّ: مددکننده، یاری‌رساننده/ حیات: زندگی/ مَفْرَح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / ذات: اصل، جوهر، نهاد □ «را» در «مُتَّ خدای را»: برای (تخصیص) ❖ به ... اندر: آوردن دو حرف اضافه برای تأکید متمم ❖ موجب، مزید، مُمد، مَفْرَح، موجود، واجب: مسند ❖ حذف فعل «است» به قرینه لفظی پس از واژه‌های «نعمت، ذات، واجب»

**قلمرو ادبی** فرو می‌رود، برمی‌آید: تضاد ❖ «قربت، نعمت» - «حیات، ذات» - «فرو می‌رود، برمی‌آید»: سجع  
**قلمرو فکری** سپاس و ستایش مخصوص خداوند - گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است - که اطاعتش سبب نزدیکی به او و شکرگزاری از نعمتش باعث زیادی نعمت می‌شود. هر نفسی که کشیده می‌شود باعث ادامه زندگی است و وقتی بیرون می‌آید (بازدم می‌شود) شادی‌بخش وجود است، پس در هر نفس انسان دو نعمت وجود دارد و شکرگزاری هر نعمت واجب است.

(مفهوم: سپاس خدا / عبادت موجب نزدیکی به خدا / نعمت‌افزایی شکر/ حیات‌بخشی دم / نشاط‌بخشی بازدم / بی‌شمار بودن نعمت خدا / واجب بودن شکر نعمت)

## از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به برآید؟

**قلمرو زبانی** که: چه کسی □ بیت دو جمله دارد. ❖ دست، عهده: متمم ❖ زبان: معطوف به متمم ❖ دست و زبان که، عهده شکرش: ترکیب اضافی  
**قلمرو ادبی** دست و زبان «مماز از» اعمال و گفتار ❖ دست، زبان: مراعات نظیر ❖ از دست و زبان که برآید؟ (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید): استفهام انکاری  
**قلمرو فکری** هیچ‌کس قادر نیست که شکر خدا را به جای آورد.  
(مفهوم: عجز انسان از شکرگزاری نعمت خدا)

«اغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِّبُوا مِنْ عِبَادِي الشُّكُورَ».

**قلمرو زبانی** اغْمَلُوا: انجام دهید، کار کنید/ آل: خاندان/ شکرًا: شکر، سپاس/ قللب: کم، عده کم/ عباد: بندگان/ ی: من/ الشُّكُور: سپاس گزار  
**قلمرو ادبی** تضمین آیه ۱۳ سوره سبا  
**قلمرو فکری** ای خاندان داود خدا را سپاس‌گزار باشید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس‌گزارند.  
(مفهوم: دعوت به شکرگزاری/ کم بودن شکرگزاران)

## بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

**قلمرو زبانی** تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن □ بیت دو جمله دارد. ❖ بنده، همان: نهاد/ تقصیر، درگاه: متمم/ عذر: مفعول ❖ تقصیر خویش، درگاه خدای: ترکیب اضافی ❖ حذف «است» در مصراع اول به قرینه معنوی (به بهتر است).  
**قلمرو ادبی** به، به: جناس ناهمسان ❖ بنده، خدا: مراعات نظیر ❖ تکرار صامت «ب»: واج‌آرایی  
**قلمرو فکری** بهتر است که بنده به خاطر کوتاهی در شکرگزاری به درگاه خدا، عذرخواهی کند. (عذر کوتاهی در شکرگزاری)

## ورنه، سزاوار خداوندی‌اش / کس تواند که به جای آورد

**قلمرو زبانی** سزاوار: شایسته/ به جای آوردن: ادا کردن □ بیت دو جمله دارد. ❖ کس: نهاد ❖ سزاوار خداوندی‌اش: قید ❖ مفعول: حذف به قرینه معنوی (شکر) ❖ به جای آورد: فعل مرکب ❖ سزاوار خداوندی‌اش: ترکیب اضافی  
**قلمرو ادبی** تکرار مصوت «ا»: واج‌آرایی ❖ به جای آوردن «کتایه از» ادا کردن و انجام دادن  
**قلمرو فکری** وگرنه کسی قادر نیست، آن‌گونه که شایسته خداوند است شکرگزاری کند.  
(مفهوم: عجز انسان از شکرگزاری)

۱. نام دیگر حذف به قرینه معنوی، حذف به قرینه معنایی است.

بارانِ رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکر نبرد.

**قلمرو زبانی** خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده / بی‌دریغ: بی‌مضایقه، بی‌چشم داشت / ناموس: شرافت، آبرو / فاحش: آشکار، واضح / وظیفه: مقرری، وجه معاش / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفهٔ روزی: رزق مقرر و معین / مُنکر: زشت، ناپسند □ نوع «را» در «همه را رسیده»: حرف اضافه ❖ بارانِ رحمت، خوانِ نعمت، نعمتش، پردهٔ ناموس، ناموسِ بندگان، وظیفهٔ روزی: ترکیب اضافی / نعمت بی‌دریغ، همه جا، گناه فاحش، خطایِ منکر: ترکیب وصفی / رحمت بی‌حسابش: ترکیب وصفی و اضافی

**قلمرو ادبی** بارانِ رحمت، خوانِ نعمت، پردهٔ ناموس: اضافهٔ تشبیهی ❖ «رسیده، کشیده»، «ندرد، نُبُرد»: سجع ❖ پرده دریدن □ کنایه از «بی‌آبرو کردن و رسوا نمودن» ❖ تکرار صامت «ن» در «پردهٔ ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد»: واج‌آرایی

**قلمرو فکری** رحمت بی‌کران الهی مانند باران به همهٔ موجودات رسیده و نعمت بی‌مضایقه‌اش مانند سفره‌ای در همه جا گسترده شده است. آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکارشان، نمی‌ریزد و رزق و روزی مستمر و معین آنان را به خاطر خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.

(مفهوم: فراگیربودن رحمت خدا / فراگیربودن نعمت خدا / عیب‌پوشی خدا / عام بودن روزی خدا)

فزاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشیِ زمردینِ بگسترد و دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بی‌رود.

**قلمرو زبانی** فزاش: فرش گستر، گسترندهٔ فرش / صبا: باد صبحگاه / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / بنات: ج بنت، دختران / نبات: گیاه، رُستنی / مهد: گهواره □ نوع «را»: حرف اضافه ❖ فزاش باد، باد صبا، دایهٔ ابر، بناتِ نبات، مهدِ زمین: ترکیب اضافی / فرشِ زمردین، ابرِ بهاری: ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی** فزاش باد صبا، دایهٔ ابر، بناتِ نبات، مهدِ زمین: اضافهٔ تشبیهی ❖ فرشِ زمردین □ استعاره از «سبزه و گیاه» به باد صبا گفته، به ابرِ بهاری فرموده: استعاره (تشخیص) ❖ بنات، جناس ❖ بگسترد، بی‌رود: سجع ❖ فزاش، فرش: اشتقاق

**قلمرو فکری** به بادِ سحرگاه دستور داده تا مانند خدمتکاری طبیعت را با فرشی سبز از گیاهان بی‌پوشاند و به ابرِ بهاری فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران کوچک در زمین که مانند گهواره است، پرورش دهد.

(مفهوم: آراستگی طبیعت از خدا / صفت پروردگاری خدا / فرمانروایی خدا بر جهان)

درختان را به خلعتِ نوروزیِ قبایِ سبزورقِ دربرگرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسِمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

**قلمرو زبانی** خلعت: جامه یا پارچه‌ای که بزرگی به کسی پوشاند یا ببخشد. / قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / ورق: برگ / شاخ: شاخه / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به‌دست آورند؛ افشیره، شیره / تاک: درخت انگور، رز / فایق: برگزیده، برتر / شهید: عسل؛ شهید فایق: عسل خالص / باسق: بلند، بالیده □ نوع «را» در «درختان را به خلعت... دربرگرفته» و «اطفال شاخ را به... بر سر نهاده»: رای فک اضافه (بر درختان، سرافطفال شاخ) ❖ گرفته [است]، نهاده [است] فایق شده [است]، باسق گشته [است]: ماضی نقلی ❖ حذف «است» به قرینهٔ معنوی

**قلمرو ادبی** قبایِ ورق، اطفالِ شاخ، کلاهِ شکوفه: اضافهٔ تشبیهی ❖ نسبت دادن «قدوم: قدم نهادن» به ربیع: استعاره (تشخیص) ❖ «درختان، سبز، ورق، شاخ، شکوفه» - «خلعت، قبا، کلاه»: مراعات نظیر ❖ «گرفته، نهاده» - «شده، گشته»: سجع

**قلمرو فکری** خداوند لباس سبزی را از گل و برگ به درختان پوشانده و شکوفه را چون کلاهی به خاطر آمدن فصل بهار بر سر شاخه‌های کوچک قرار داده است. شیرۀ درخت انگور به قدرت الهی به بهترین شیرینی تبدیل شده و در اثر توجه و پرورش او هستهٔ خرمایی، نخلی بلند و استوار شده است.

(مفهوم: آراستگی طبیعت از خدا / صفت پروردگاری خدا)

تا توانی بکف آری و به غفلت نخوری

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کاند

**قلمرو زبانی** فلک: سپهر، آسمان □ بیت سه جمله دارد. ❖ ابر، تو: نهاد ❖ باد، مه، خورشید، فلک: معطوف به نهاد ❖ در کار: مسند (متمم مسندی) ❖ نانی: مفعول ❖ کف، غفلت: متمم ❖ مرجع ضمیر «تو»: انسان

**قلمرو ادبی** ابر و باد و مه و خورشید و فلک □ میما از «کُل هستی و آفرینش / نان □ میما از «رزق و روزی / کف □ میما از «دست ❖ ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر ❖ تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی ❖ به کف آوردن □ کنایه از «کسب کردن و تهیه کردن

**قلمرو فکری** تمام پدیده‌های هستی در خدمت تو هستند تا بتوانی رزق و روزی خود را به‌دست آوری و با غفلت و بی‌خبری از آن استفاده نکنی.

(مفهوم: پدیده‌های هستی در خدمت انسان / کسب روزی و استفاده از آن بدون غفلت)

## هم از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

## شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

**قلمرو زبانی** از بهر: به خاطر، برای □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله پایانی: نهاد + مفعول + فعل) ❖ فعل جمله اول: حذف به قرینه معنوی ❖ همه، تو (مصراع دوم): نهاد ❖ تو (مصراع اول): متمم ❖ سرگشته، شرط: مسند ❖ فرمانبردار: معطوف ❖ فرمان: مفعول ❖ شرط انصاف: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «تو» در هر دو مصراع: انسان

**قلمرو ادبی** تو: تکرار ❖ تکرار صامت‌های «ر، ن»: واج آرایی

**قلمرو فکری** تمام آفرینش به خاطر تو مطیع و فرمان بردار هستند، منصفانه نیست که تو از خداوند فرمانبرداری نکنی.

(مفهوم: شرافت انسان برپدیده‌ها/ فرمانبرداری پدیده‌ها به خاطر انسان / دعوت به فرمانبرداری انسان از خدا)

## در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

**قلمرو زبانی** خبر: حدیث / کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان / مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار / صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / تتمه: باقی‌مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت □ سرور کاینات، مفخر موجودات، رحمت عالمیان، صفوت آدمیان، تتمه دور زمان: ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی** مفخر، رحمت، صفوت، محمد مصطفی ﷺ: مراعات نظیر

**قلمرو فکری** در حدیث آمده است از پیامبر اسلام ﷺ که سرور موجودات و مایه افتخار آفرینش و سبب رحمت و بخشش جهانیان و برگزیده انسان‌ها و آخرین پیامبر است - که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - (مفهوم: ولایی شخصیت پیامبر ﷺ)

## شبیخ مطاع نبی کریم / قیم بنیم نسیم و سیم

**قلمرو زبانی** شبیع: شفاعت‌کننده، پایمرد / مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. / نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / کریم: بخشنده / قسیم: صاحب جمال / نسیم: خوش‌اندام / نسیم: خوش‌بو / وسیم: دارای نشان پیامبری

**قلمرو ادبی** قسیم، نسیم، وسیم: جناس ناهمسان ❖ تکرار صامت‌های «س، م، ن» و مصوت «ی»: واج آرایی ❖ هم‌وزنی واژگان دو مصراع به صورت دو به دو: موازنه

**قلمرو فکری** او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.

(مفهوم: شفاعتگری / فرمانروایی / بزرگواری / زیبایی و خوش‌بویی / نشان داری)

## سَتْ جَمْعُ خِصَالٍ صَلَوَاتُ عَلَیْهِ وَآلِهِ

## بَلِّغِ النَّفْلَ بِجَلَدٍ كَثِّ الدُّجْنِ بِجَلَدٍ

**قلمرو زبانی** بَلِّغْ: رسید / اَلْعَلْنُ: بزرگی و بلندی قدر / کمال: انجام یافتن، تمام شدن / كَشَفَ: برطرف کرد، آشکار کرد / الدُّجْنُ: تاریکی‌ها (جمع دجیه) / جمال: زیبایی / حَسُنَتْ: زیباست / جمیع: همه، همگی / خصال: ج خصلت، خوی‌ها، طبیعت‌ها، سرشت‌ها / صَلَوَاتُ: درود بفرستید. / علیه: بر او / آل: خاندان

**قلمرو ادبی** تکرار صامت‌های «ل، ه»: واج آرایی ❖ کمال، جمال: جناس ناهمسان

**قلمرو فکری** به واسطه کمال خود به بزرگی رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

(مفهوم: کمال و بزرگی / نورانیت / خوش‌حلقی / درود و سلام)

## چراک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

## چه غم دیوار است را که دارو چون تو پشیمان؟

**قلمرو زبانی** باک: ترس، نگرانی / بحر: دریا □ بیت چهار جمله دارد. ❖ فعل جمله اول و سوم: حذف به قرینه معنوی ❖ غم، باک، نوح: نهاد ❖ کشتیبان: مسند ❖ پشیمان: مفعول ❖ دیوار، آن، تو، موج: متمم ❖ دیوار امت، موج بحر: ترکیب اضافی / چه غم، چه باک: ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی** دیوار امت: اضافه تشبیهی ❖ اشاره به داستان حضرت نوح: تلمیح ❖ نوح، بحر، موج، کشتیبان: مراعات نظیر ❖ پشیمان، کشتیبان: جناس ناهمسان ❖ تکرار مصوت «ا»: واج آرایی ❖ چه غم؟ (غمی نیست) - چه باک؟ (باکی نیست): استفهام انکاری / آوردن مثال و مصداق در مصراع دوم: اسلوب معادله ❖ مصراع دوم: تمثیل

**قلمرو فکری** دیوار امت که پشیمانی چون تو دارد، غمی ندارد همان‌طور که هرکس که کشتیبانش حضرت نوح باشد از موج دریا باکی ندارد.

(مفهوم: پشت‌گرمی امت به پیامبر ﷺ)



هرگه که یکی از بندگان گنهگار پریشان روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق - جَلَّ وَ عَلَا - بردارد، ایزدِ تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق، شُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فرماید: یا مَلَائِکَتِی قَدْ اسْتَحْیَیْتُ مِنْ عِبْدِی وَ لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

**قلمرو زبانی** انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / اجابت: پذیرفتن / تضرع: زاری کردن، التماس کردن / جَلَّ وَ عَلَا: بزرگ و بلند قدر است. / شُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: پاک و بلندمرتبه است. □ نقش «ش» در «بازش، دیگرش»: مفعول ❖ نقش «ش» در «دعوتش، امیدش»: مضاف‌الیه ❖ مرجع ضمیر «ش» در «بازش و دیگرش»: خداوند

**قلمرو ادبی** پریشان روزگار بودن ❖ کنایه از ❖ بیچاره و بدبخت بودن / دست برداشتن ❖ کنایه از ❖ توبه کردن / نظر کردن ❖ کنایه از ❖ توجه کردن ❖ انابت، اجابت: جناس ناهمسان ❖ کردم، برآوردم: سجع ❖ آوردن حدیث قدسی «یا ملائکتی قد...»: تضمین

**قلمرو فکری** هرگاه که یکی از بندگان بدکار و بداقبال برای توبه و به امید قبولی دعا و توبه دست به درگاه خدا - که بزرگ و بلندمرتبه است - بردارد، خداوند متعال به او توجه نمی‌کند، آن بنده دوباره خدا را صدا می‌کند و خدا از او روی برمی‌گرداند، بار دیگر با زاری و التماس خدا را صدا می‌کند. خداوند - که پاک و بلندمرتبه است - می‌فرماید: ای فرشتگانم من از بنده خود شرم دارم در حالی که او جز من کسی را ندارد پس او را آمرزیدم. خواسته او را پاسخ دادم و آرزویش را برآورده کردم؛ زیرا که از زیادی دعا و زاری بنده‌ام خجالت می‌کشم.

(مفهوم: طلب آمرزش از خدا / روی گردانی خدا از گناهکار / ناله و زاری برای آمرزش / شرم خدا از ناله بنده گناهکار / اجابت دعا و برآوردن حاجات)

## کرم بین و لطف خداوندگار / کنه بنده کرده‌است و او شرم‌دار

**قلمرو زبانی** لطف: نیکویی، خوش رفتاری، نیکوکاری □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله دوم: نهاد + مفعول + فعل) ❖ بنده، او: نهاد ❖ شرمسار: مسند ❖ کرم، لطف (معطوف)، کنه: مفعول ❖ لطف خداوندگار: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «او»: خداوند ❖ شیوه بلاغی: تقدّم فعل بر معطوف (کرم و لطف خداوندگار را ببین.) / فعل «است» در پایان بیت محذوف

**قلمرو ادبی** تکرار صامت «ر»: واج آرایبی ❖ اشاره به «یا ملائکتی قد اسْتَحْیَیْتُ مِنْ عِبْدِی ...»: تلمیح

**قلمرو فکری** بزرگواری و لطف خدا را ببین که بندگان گناه می‌کنند و او شرم‌منده می‌شود.

(مفهوم: کرم و لطف خدا / گناهکاری انسان و شرم خدا)

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: مَاعَبْدُ نَاکَ حَقِّ عِبَادَتِکَ، و واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: مَاعَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.

**قلمرو زبانی** عاکفان: چ عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. / معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده / واصفان: چ واصف، وصف کنندگان، ستایندگان / حلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده □ معترف، منسوب: مسند ❖ حذف «هستند» پس از «معترف و منسوب» به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی** کعبه جلال، حلیه جمال: اضافه تشبیهی ❖ جلال، جمال: جناس ناهمسان ❖ آوردن حدیث منسوب به پیامبر ﷺ به صورت کامل: تضمین

**قلمرو فکری** گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم و توصیف کنندگان زیور جمال الهی دچار حیرت و سرگشتگی شده‌اند و می‌گویند: تو را آن چنان که شایسته توست، نشناختیم.

(مفهوم: عجز انسان در عبادت / عجز انسان در شناخت خدا)

## کر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

**قلمرو زبانی** وصف: نشان، بیان و توصیف □ بیت دو جمله دارد. (الگوی جمله‌ها: نهاد + مفعول + متمم + فعل) ❖ کسی، بی‌دل: نهاد ❖ وصف، چه: مفعول ❖ من، بی‌نشان: متمم ❖ وصف او: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «او»: خداوند

**قلمرو ادبی** چه گوید؟ نمی‌تواند بگوید: استفهام انکاری ❖ بی‌دل بودن ❖ کنایه از ❖ عاشق ❖ بی‌نشان ❖ کنایه از ❖ خداوند

**قلمرو فکری** اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد من عاشق و دل‌داده چگونه از خدای بی‌نشان سخنی بگویم؟

(مفهوم: عجز عاشق از وصف معشوق / بی‌نشان بودن معشوق ازلی)

## عاشقان کشتان معشوق اند / برنید ز کشتان آواز

**قلمرو زبانی** معشوق: دلبر، محبوب □ بیت دو جمله دارد. ❖ عاشقان، آواز: نهاد ❖ کشتگان (مصراع اول): مسند ❖ کشتگان (مصراع دوم): متمم ❖ کشتگان معشوق: ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی** عاشقان، معشوق: اشتقاق ❖ مانند کردن عاشقان به کشتگان: تشبیه<sup>۱</sup> ❖ تکرار صامت «ش»: واج آرایبی  
**قلمرو فکری** عاشقان حقیقی، مانند مرده‌ها، فانی در برابر معشوق (خدا) هستند و کسی که فانی شده باشد نمی‌تواند سخنی بگوید.  
 (مفهوم: فنا در حق موجب سکوت عاشق)

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معامله بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

**قلمرو زبانی** صاحب‌دل: خداشناس / جیب: گریبان، یقه / مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. / مستغرق: غرق‌شده / معامله: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. / انبساط: حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن / تحفه: هدیه، ارمان / کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن  
**قلمرو ادبی** بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی ❖ بوستان ❖ استعاره از ❖ عالم غیب و مکاشفه (عرفان و معرفت الهی / حالت خوش معنوی) ❖ مستغرق شدن در چیزی ❖ کنایه از ❖ پی بردن به حقایق چیزی ❖ صاحب‌دل ❖ کنایه از ❖ عارف  
**قلمرو فکری** یکی از عارفان خداشناس به حال تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود. وقتی که از این حال عبادی بیرون آمد، یکی از دوستان برای خودمانی شدن (با صمیمیت) به او گفت: از این عالم عرفانی که سیر می‌کردی، چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟  
 (مفهوم: حال تفکر و مراقبه / کشف حقایق عرفانی / طلب معرفت)

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُرکنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»  
**قلمرو زبانی** اصحاب: یاران □ را؛ به معنی «برای» حرف اضافه ❖ «م» در «بوی گلم»: مفعول و جهش ضمیر دارد. / «م» در «دامنم» مضاف‌الیه برای «دست» و جهش ضمیر دارد. ❖ رسم (برسم): مضارع التزامی / رسیدم، برفت: ماضی ساده  
**قلمرو ادبی** دامن از دست رفتن ❖ کنایه از ❖ محو چیزی شدن، بی‌اختیار شدن و خود را فراموش کردن ❖ درخت گل ❖ استعاره از ❖ تجلی جمال حق / بوی گل ❖ استعاره از ❖ جلوهٔ عشق و معرفت الهی ❖ مست، دست: جناس ناهمسان  
**قلمرو فکری** گفت: در نظر من بود که وقتی به درخت گل (تجلی جمال الهی) رسیدم، دامنم را پر از گل‌های زیبای جمال حق کنم و برای یاران هدیه بیاورم. وقتی رسیدم بوی گل چنان مستم کرد (تجلی جمال الهی چنان مرا از خود بیخود کرد) که بی‌اختیار شدم.  
 (مفهوم: به یاد دوستان بودن / مستی دیدار جمال حق / بی‌اختیاری عاشق)

## ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

## کان سوخته را جان شد و آواز نیاید

**قلمرو زبانی** مرغ سحر: بلبل، هزار، عندلیب، هزارستان / کان: که آن □ بیت چهارجمله دارد. (الگوی جملهٔ دوم: نهاد + مفعول + متمم + فعل) ❖ ای مرغ سحر (شبه جمله): ندا و منادا ❖ جان، آواز: نهاد ❖ پروانه: متمم ❖ جان آن سوخته: ترکیب وصفی و اضافی ❖ نوع «را» در «کان سوخته را جان»: فک اضافه (جان آن سوخته)  
**قلمرو ادبی** مرغ سحر ❖ نماد ❖ عاشق غیرحقیقی (ظاهری) / پروانه ❖ نماد ❖ عاشق حقیقی ❖ مرغ، پروانه: مراعات نظیر ❖ مرغ و پروانه: تضاد مفهومی ❖ تکرار مصوت «ا»: واج آرایبی  
**قلمرو فکری** ای بلبل - که در سحرگاه از عشق گل نغمه‌سرای می‌کنی - عشق ورزی واقعی را از پروانه بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و صدایی از او شنیده نشد.  
 (مفهوم: دعوت به عشق واقعی / فداکاری (پاکبازی) و سکوت، نشانهٔ عشق واقعی)

## این مدعیان در طلبش بی‌خبراند

## کان را که خبر شد خبری باز نیاید

**قلمرو زبانی** مدعیان: ادعاکنندگان □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جملهٔ دوم: نهاد + فعل) ❖ مدعیان، خبر، خبری: نهاد ❖ طلب، آن: متمم ❖ بی‌خبران: مسند ❖ این مدعیان: ترکیب وصفی / طلبش: ترکیب اضافی  
**قلمرو ادبی** تکرار صامت «د»: واج آرایبی ❖ خبر: تکرار  
**قلمرو فکری** کسانی که ظاهراً ادعای شناخت الهی را دارند، غافل هستند زیرا عاشقان حقیقی که به شناخت خداوند پی برده‌اند این راز را فاش نمی‌کنند.  
 (مفهوم: بی‌خبری مدعیان از معرفت واقعی / فنا و سکوت عارف واقعی)

۱. مصراع دوم وجه شبیهی برای تشبیه مصراع اول است.

## دانش‌های زبانی و ادبی

### دانش‌های زبانی

#### انواع حذف

به هر یک از موارد زیر توجه کنید.

۱. ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
۲. مور، چه می داند که بر دیوارهٔ اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام.
۳. محمدحسین کتاب‌هایش را خرید.
۴. دانش‌آموزان می‌خوانند.
۵. هر چه ارزان‌تر بهتر.

● در هر یک از موارد بالا جزئی از جمله حذف شده است که با دقت بیشتر می‌توانیم به آن پی ببریم.

۱. ای [خدایی که] نام تو بهترین سرآغاز [است] / بی نام تو نامه کی کنم باز

۲. مور، چه می داند که بر دیوارهٔ اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام [می‌گذرد].

۳. محمدحسین کتاب‌هایش را [از کتابفروشی] خرید.

۴. دانش‌آموزان [کتاب را] می‌خوانند.

۵. هر چه ارزان‌تر [باشد] بهتر [است].

با توجه به جملات درمی‌یابیم که گاهی اجزای یک جمله تکراری هستند و برای جلوگیری از تکرار، یکی از آنها را حذف می‌کنیم؛ به این مورد «حذف به قرینهٔ لفظی» می‌گویند.

- گاهی نیز با توجه به معنا و مفهوم یک عبارت به قسمت حذف شده پی می‌بریم؛ به این مورد «حذف به قرینهٔ معنوی» می‌گویند.
- پس حذف به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

#### یادآوری:

##### ۱ حذف به قرینهٔ لفظی

حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت می‌گیرد.

مثال: رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [.....].

حسن آمد. کی [.....]؟

گیله مرد گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و [.....] اصلاً جواب نمی‌داد.

##### ۲ حذف به قرینهٔ معنوی (معنایی)

خواننده یا شنونده از سبک و سیاق سخن به بخش حذف شده پی می‌برد؛ یعنی، با توجه به مفهوم و معنی.

مثال: حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر [.....]؟ «داری» به قرینهٔ معنوی حذف شده است.

هر چه ارزان‌تر [.....]، بهتر [.....] داری.

باشد است

● نهاد برخی از جملات را با توجه به قرینهٔ شناسهٔ فعل می‌توان حذف کرد؛ مگر آن که با وابسته، بدل یا تأکید به کار رود.

۱. تأکید: من این سؤال را مطرح کردم نه آقای قربانی.

۲. بدل: من، دانش‌آموز کلاس دوازدهم، از شما تقاضای کمک می‌کنم.

۳. وابسته: من تنها باید این مشکل را حل کنم.

حذف فعل در جمله‌های پرکاربرد نیز جزء حذف به قرینهٔ معنوی محسوب می‌شود.

به سلامت (.....). بسیار خوب (.....)

شکر خدا (.....). به جان شما (.....) چه جالب (.....)

● در واقع در حذف به قرینهٔ معنوی، فعلی در جمله وجود ندارد که از آن کمک بگیریم و از سبک و سیاق جمله و معنی و مفهوم به قسمت حذف شده پی می‌بریم.

### دانش‌های ادبی

#### استعاره

##### الف) استعارهٔ نوع اول (مصرّحه یا آشکار)

به بیت زیر توجه کنید:

همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند»

«سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند»

منظور شاعر از «سرو» چیست؟

آیا این واژه به معنای «نوعی درخت» در جمله به کار رفته است؟

با توجه به واژه «چمان: خرامان» و ادامه جمله، چه معنایی به جای «سرو» مناسب‌تر است؟

اگر واژه «معشوق» را به جای «سرو» قرار دهیم، منظور شاعر آشکار می‌شود؛ پس، «سرو» استعاره از «معشوق» است.

چه رابطه‌ای بین «سرو» و «معشوق» وجود دارد؟

شاعر با تشبیه «معشوق» به «سرو» و حذف «مشبه» و قرار دادن «مشبه‌به» به جای آن، همراه با نشانه‌هایی از مشبه، این استعاره زیبا را آفریده است.

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «استعاره مصرّحه (آشکار)» می‌نامند.

**روش یافتن استعاره نوع اول:** هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید. در

صورتی که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه «استعاره» است.

**مثال:** سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب)، سرو: معشوق (مناسب) ← معشوق مانند سرو است. ← سرو ← استعاره از ← معشوق

### ب) استعاره نوع دوم (مکنیه یا پوشیده)

به بیت زیر توجه کنید:

«به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی»

چرا شاعر با گل ارغوان سخن می‌گوید؟

آیا گل ارغوان گوش دارد؟

شاعر با تشبیه کردن «گل ارغوان» به «انسان» توانسته است در یک ارتباط خیالی با او سخن بگوید. او با حذف «مشبه‌به» و نسبت دادن اجزا و ویژگی‌های

آن به «مشبه»، این استعاره زیبا را آفریده است. به عبارت دیگر، «استعاره مکنیه» نسبت خیالی چیزی به چیز دیگر است.

**مثال:** گل مانند انسان است. ← انسان می‌خندد. پس؛ گل می‌خندد. (خندیدن ویژگی انسان بوده که به صورت خیالی به گل نسبت داده شده است.)

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «مکنیه یا پوشیده» می‌نامند. در واقع، ویژگی یا اجزای چیزی به چیز دیگر به شکل‌های گوناگون نسبت داده می‌شود.

در مثال‌های زیر ویژگی «گریستن» به سه شکل به «ابر» نسبت داده شده است.

۱- گزاره جمله ← **مثال:** ابر می‌گرید. ۲- صفت و موصوف ← **مثال:** ابر گریان ۳- مضاف و مضاف‌الیه ← **مثال:** گریه ابر

### انواع استعاره نوع دوم:

① **تشخیص:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای انسان به غیرانسان.

دارای گریه ابر ← ابر ← مانند انسان ← دارای گریه است.  
مانند انسان

② **جان‌بخشی:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای موجود زنده به غیرجاندار.

دارای بال آرزو ← آرزو ← مانند پرنده ← دارای بال است.  
مانند پرنده

③ **غیر تشخیص (غیر جان‌بخشی):** نسبت دادن بین ویژگی یا اجزای غیرجاندار به غیرجاندار.

دارای کنگره عرش ← عرش ← مانند کاخ ← دارای کنگره است.  
مانند کاخ

### تشخیص از نوع خطاب (تشخیص خطابی)

به بیت زیر توجه کنید:

«ای باغ، تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو یا آن‌که برآرد گل صد نرگس تر سازد»

شاعر چه چیزی را مورد خطاب قرار داده است؟

آیا «باغ» خطاب شاعر را درک می‌کند؟

«درک کردن» از ویژگی‌های انسان است که از راه «خطاب کردن» به باغ نسبت داده شده است. پس، مورد خطاب کردن هر چیزی غیر از انسان و خدا، آرایه

تشخیص ایجاد می‌کند.

**توجه:** خطاب به غیرانسان که استعاره نوع اول از انسان باشد تشخیص نیست.

**مثال:** ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می‌کنی ... غنچه ← استعاره از ← «معشوق» و در واقع شاعر «معشوق» را مورد خطاب قرار داده است نه «غیرانسان» را.

برخی از واژه‌ها که در شعرها به صورت استعاره‌های رایج استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از:

واژه استعاری	استعاره از
۱. بت، صنم، نگار، سرو، خورشید، ماه، آفتاب، گل، یاسمن و ...	یار و معشوق
۲. زندان، قفس، شکنجه‌گاه، مهمانسرا، گلستان، چاه، رباط، کاروانسرا و ...	دنیا
۳. مُشک، سنبل، حلقه، زنجیر، خرمن، آبشار، شب و ...	گیسوی معشوق
۴. سرو	قد
۵. سمن، گلنار	گونه، چهره
۶. گل، ماه	چهره
۷. فندق	سر انگشت - ناخن
۸. مرغ، طوطی	روح
۹. قفس	جسم
۱۰. مروارید، تگرگ	دندان
۱۱. لعل، شکر، یاقوت، مرجان، عقیق	لب
۱۲. چاه	گودی چانه
۱۳. نرگس، بادام	چشم
۱۴. پسته	دهان

در بیت‌های زیر به استعاره‌ها و نوع آن توجه کنید.

۱. چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت  
آهنین کوه ← استعاره از ← عمرو
۲. بجز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن ازدها؟  
شیر خدا ← استعاره از ← حضرت علی (ع) / ازدها ← استعاره از ← عمرو / بازوی دین: اضافه استعاری و ← استعاره از ← حضرت علی (ع)
۳. چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل  
ژنده فیل ← استعاره از ← عمرو
۴. مردی تذرو کشته را پرواز داده اسلام را در خاُمشی آواز داده  
تذرو کشته ← استعاره از ← اسلام فراموش شده / آواز دادن اسلام: استعاره مکنیه
۵. روی خوبان طلبی آینه را قابل ساز ورنه، هرگز گل و نسرین ندمد ز آهن و روی  
آینه ← استعاره از ← دل
۶. آینه‌ات دانی چرا غمّاز نیست چون که زنگار از رخس ممتاز نیست  
آینه ← استعاره از ← دل / زنگار ← استعاره از ← گناه و کدورت / غمّاز بودن آینه، رخس (رخ آینه): استعاره مکنیه (تشخیص)
۷. سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند؟  
سرو ← استعاره از ← معشوق / همدم گل شدن: استعاره مکنیه
۸. روزگاری است که سودای بتان دین من است غم این کار نشاط دل غمگین من است  
بتان ← استعاره از ← معشوقان
۹. تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند  
ورم ← استعاره از ← برآمدگی کوه دماوند / کافور ← استعاره از ← برف
۱۰. جهان از عشق و عشق از سینه‌توست سرورش از می دیرینه‌توست  
می ← استعاره از ← عشق
۱۱. چو نخل کهنه آتش ما در درون ماست در کس به غیر خویش نگیرد شرار ما  
آتش و شرار ← استعاره از ← عشق و محبت

۱۲. چه خزانی زد و از پای درآمد چه گلی که برآرنده خار از دل و بار از گل بود  
خزان - استعاره از گل - ناملايمات روزگار / گل - استعاره از انسان خوب
۱۳. خبرش ز رشک جانها، نرسد به ماه و اختر که چو ماه او برآید، بگدازد آسمانها  
ماه - استعاره از چهره معشوق
۱۴. شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند  
دل - استعاره از دماوند / ای دل زمانه: استعاره مکنیه (تشخیص) / دل زمانه: اضافه استعاری
۱۵. ای مادر سر سپید بشنو این پند سیاهبخت فرزند  
مادر - استعاره از دماوند
۱۶. ای مشت زمین بر آسمان شو بر وی بنواز ضربتی چند  
مشت زمین - استعاره از دماوند / ای مشت زمین: استعاره مکنیه (تشخیص) / مشت زمین: اضافه استعاری
۱۷. به بالا ز رستم همی رفت خون بشد سست و لرزان گه بیستون  
گه بیستون - استعاره از قامت رستم
۱۸. خم آورد بالای سرو سهی از او شد دانش و فرهی  
سرو سهی - استعاره از اسفندیار
۱۹. همی زور کرد این بر آن، آن بر این  
شیر - استعاره از پهلوان و جنگجو
۲۰. چارق و پاتابه لایق مر تو راست  
آفتاب - استعاره از خدا
۲۱. بگشود گره ز زلف زرتار  
محبوبه نیلگون عماري - استعاره از خورشید
۲۲. ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز  
گل - استعاره از معشوق / بلبل - استعاره از عاشق
۲۳. در جواب از تنگ شکر قند ریخت شکر از لبهای شگرخند ریخت  
تنگ شکر - استعاره از دهان / قند - استعاره از سخن دلنشین / شکر - استعاره از سخن جالب و نغز
۲۴. گلها همه سر ز خاک بیرون کردند  
گلها همه سر ز خاک بیرون کردند / آلا گل من که سر فرو برد به خاک  
سر ز خاک بیرون آوردن گل: استعاره (تشخیص) / گل در مصراع دوم - استعاره از یار و معشوق
۲۵. تا تو را جای بشد ای سرو روان در دل من  
هیچ کس می نپسندم که به جای تو بود  
سرو روان - استعاره از معشوق
۲۶. ز بادام گلبرگ را آب داد به فندق سر زلف را تاب داد  
بادام - استعاره از چشم / گلبرگ - استعاره از چهره / آب - استعاره از اشک / فندق - استعاره از سرانگشت (ناخن)
۲۷. دو یاقوت خندان، دو نرگس دژم  
ستون دو ابرو چو سیمین قلم  
یاقوت - استعاره از لب / نرگس - استعاره از چشم
۲۸. بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد  
بت - استعاره از معشوق / گل - استعاره از رخ معشوق / سنبل - استعاره از موی معشوق / خط - استعاره از گونه  
(موی روی چهره) معشوق / خون ارغوان: اضافه استعاری (تشخیص)
۲۹. تو را ز کنگره عرش می زنند صفیر  
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است  
کنگره عرش: اضافه استعاری / دامگه - استعاره از دنیا
۳۰. کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب  
رخ اندیشه، زلف سخن: اضافه استعاری (تشخیص)

۳۱. هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود  
کاشتن مهر (مهر مثل درختی است که آن را می‌کاریم.) / خوبی مانند درختی است که گل می‌دهد.  
← استعاره مکنیه
۳۲. نی محنت عشق دیده هرگز نی جور بتان کشیده هرگز  
بتان ← استعاره از ← معشوقان
۳۳. چو تنها ماند ماه سرو بالا فشاند از نرگسان لؤلؤی لالا  
ماه ← استعاره از ← معشوق / نرگس ← استعاره از ← چشم / لؤلؤ ← استعاره از ← اشک
۳۴. ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد  
ستاره و ماه ← استعاره از ← حضرت محمد ﷺ
۳۵. ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد وز تگرگ نازپرور مالش عتاب داد  
ژاله ← استعاره از ← اشک / نرگس ← استعاره از ← چشم / برگ گل ← استعاره از ← صورت (رخ) / تگرگ ← استعاره از ← دندان / عتاب  
← استعاره از ← لب
۳۶. سرو او از غم جانکاه خمید ← سرو ← استعاره از ← قامت معشوق
۳۷. گهی ز نرگس مستانه تو مخمورم گهی ز گردش پیمانۀ تو سرمستم  
نرگس ← استعاره از ← چشم
۳۸. ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است  
ماه ← استعاره از ← معشوق
۳۹. به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب شکر بریزد از آن پسته دهان که تو راست  
بت ← استعاره از ← معشوق / شکر ← استعاره از ← خنده («شکر» و «خنده» را می‌توان «تشبیه پنهان» دانست.)
۴۰. به تیره روزی من چشم روزگار گریست ندانم آن مه تابان چه در کمان دارد  
چشم روزگار: اضافه استعاری / مه تابان ← استعاره از ← معشوق / کمان ← استعاره از ← ابرو

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن کامل کنید.

واژه معادل	معنا
.....	دارای نشان پیامبری
.....	شادی بخش
.....	به خدای تعالی بازگشتن
.....	قطع کردن مقرری

۲- سه واژه در متن بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳- از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح ( ..... - ..... - ..... )

ق ( ..... - ..... - ..... )

ع ( ..... - ..... - ..... )

۴- در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

■ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

## ◆◆◆ قلمرو ادبی

- ۱- واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟  
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- ۲- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.  
بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.  
فژاشی باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین بیورد.  
الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.  
ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

## ◆◆◆ قلمرو فکری

- ۱- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.  
عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبَدناک حقَّ عبادتیک.  
یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
- ۲- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.  
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟  
گر کسی وصف او ز من پرسد  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟  
بی دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
- ۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟  
هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند  
وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای (سعدی)
- ۴- .....

## ◆◆◆ پاسخ کارگاه متن‌پژوهی

## ◆◆◆ قلمرو زبانی

-۱

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی‌بخش	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	وظیفه (بریدن وظیفه)

- ۲- قربت: نزدیکی - غربت: تنهایی / خوان: سفره - خان: مرحله، رئیس / صبا: باد بهاری - سبا: سرزمین سبا
- ۳- ح (تحیر - حلیه - مفرح) / ق (قسیم - فایق - قبا) / ع (معاملت - مطاع - عاکفان)
- ۴- بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. ← «بوی گل چنان من را مست کرد که دامن از دست من برفت.»  
مفعول مضاف‌الیه
- ۵- قرینه لفظی: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].  
قرینه معنایی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد



## ◆◆◆ قلمرو ادبی

- ۱- مرغ سحر - نماد - عاشق غیرحقیقی / پروانه - نماد - عاشق حقیقی  
 ۲- الف سجع (رسیده، کشیده) - (بگسترده، بیروند)  
 ب) فرش زمردین - استعاره از - سبزه و گیاه

## ◆◆◆ قلمرو فکری

- ۱- گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم. (مفهوم: عجز انسان از عبادت خدا / حتی عارفان هم نمی‌توانند حق عبادت را به جا بیاورند.)  
 یکی از عارفان خدانشناس به حال تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود. (مفهوم: حال تفکر و مراقبه در مورد حق)  
 ۲- مفهوم: روزی خوردن بدون غفلت از خدا  
 مفهوم: پشت گرمی امت به حمایت پیامبر (ص) موجب آرامش است.  
 مفهوم: عجز عاشق از توصیف معشوق بی نشان  
 ۳- واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.

## ◆◆◆ گنج حکمت: گمان

## ◆◆◆ تاریخ ادبیات

◆◆◆ گمان: از کتاب کليلة و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

گویند که بظنی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: بط: مرغابی / قصد: عزم، اراده / بیازمود: آزمایش کرد / حاصل: نتیجه / فرو گذاشت: رها کرد، دست برداشت، منصرف شد. / ثمرت: نتیجه، بهره □ دیگر روز، هرگاه، همان روشنایی، این تجربت، همه روز: ترکیب وصفی / ثمرت تجربت: ترکیب اضافی ❖ نپیوستی (نمی‌پیوست)، بدیدی (می‌دید): کاربرد فعل کهن در زمان ماضی استمراری

قلمرو ادبی: بط و ماهی: مراعات نظیر

قلمرو فکری: می‌گویند که یک مرغابی در آب، انعکاس نور ستاره را می‌دید. خیال کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد و چیزی به دست نمی‌آورد. چون بارها آزمایش کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد. روز بعد هرگاه ماهی می‌دید، خیال می‌کرد که همان انعکاس نور ستاره است؛ تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن شد که تمام روز را گرسنه ماند.

(مفهوم: قیاس ناروا / نتیجه قیاس ناروا)

## واژگان جدید درس اول: ستایش: ملکا، ذکر تو گویم - شکر نعمت - گمان

تتمّه: باقی مانده؛ تتمّه دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت	پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
تحفه: هدیه، ارمغان	ثنا: ستایش، سپاس
تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی	جزا: پاداش کار نیک
تضرّع: زاری کردن، التماس کردن	جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن	جود: بخشش، سخاوت، کرم
جسیم: خوش اندام	حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛
حلیه: زیور، زینت	بدین معنا که همهٔ کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌پهلو انجام نمی‌دهد.
خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده	رحیم: بسیار مهربان از نام‌ها و صفات خداوند
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.	روی: مجازاً امکان، چاره
ربیع: بهار	سرور: شادی، خوشحالی
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفهٔ روزی: رزق مقرر و معین	سزا: سزاوار، شایسته، لایق
شفیع: شفاعت‌کننده، پامرد	شبهه: مانند، مثل، همسان
شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص	عزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل دُلّ
صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر	فضل: بخشش، کرم
عاکفان: چ عاکف، کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.	کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
عزّ و جَلّ: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.	ملک: پادشاه، خداوند
عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره	نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
فاحش: آشکار، واضح	وهم: پندار، تصوّر، خیال
فایق: برگزیده، برتر	یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.
فزّاش: فرش گستر، گسترندهٔ فرش	اعراض: روی‌گردان از کسی یا چیزی، روی‌گردانی
قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.	انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن	انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن
قسیم: صاحب جمال	باسق: بلند، بالیده
کاینات: چ کاینه، همهٔ موجودات جهان	بنات: چ بنت، دختران
	بنان: سرانگشت، انگشت
	تاک: درخت انگور، رز

### واژگان جدید درس اول: ستایش: ملکا، ذکر تو گویم - شکر نعمت - گمان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن	منسوب: نسبت داده شده
مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق	مَنّت: سپاس، شکر، نیکویی
مزید: افزونی، زیادی	منگر: زشت، ناپسند
مُطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.	موسم: فصل، هنگام، زمان
معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.	ناموس: آبرو، شرافت
معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده	نبات: گیاه، رُستنی
مَفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار	نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول
مفَرَح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز	نسیم: خوش‌بو
مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.	واصفان: جِ واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان
	ورق: برگ
	وسیم: دارای نشان پیامبری
	وظیفه: مقرری، وجه معاش

### واژگان مهم املایی

ذکر و یاد - فضل و بخشش - حکیم و عظیم - سزاوار و شایسته - ثنا و ستایش - وصف و توصیف - وهم و گمان - عَزَّ و جلال - جزا و پاداش - غیب و عیب - بکاهی و فرازی - حکیم سنایی غزنوی	ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)
عَزَّ و جَلَّ - طاعت و بندگی - قربت و نزدیکی - مزید و زیادی - ممد حیات - مفَرَح ذات - تقصیر و مقصّر - خوان و سفره - بی‌دریغ و بی‌مضایقه - فاحش و آشکار - وظیفه روزی - خطای منکر - باد صبا - بنات نبات - مهد و گهواره - قبای سبز ورق - اطفال و طفلان - قدوم و فراسیدن - موسم و فصل - عصاره و چکیده - شهد فایق - نخل باسق - غفلت و بی‌خبری - از بهر و برای - شرط انصاف - سرور کاینات - صفوت و برگزیده - تتمه دور زمان - مطاع و مطیع - قسیم و جسیم - نسیم و وسیم - خصال و ویژگی‌ها - بحر و دریا - انابت و توبه - جَلَّ و علا - ایزد تعالی - اعراض و روی‌گردانی - نَضْرَع و التماس - عاکفان و واصفان - معترف و اعتراف - حلیه جمال - تحیر و حیرت - منسوب و نسبت داده شده - وصف و توصیف - صاحب‌دلان و عارفان - مراقبت و مکاشفت - مستغرق و غریق - معاملت و تعامل - طریق انبساط - تحفه و ارمغان - اصحاب و یاران - مدعیان و عاشقان	شکر نعمت
بط و مرغابی - حاصلی - نصرالله منشی - فروگذاشت و رها کرد	گنج حکمت (گمان)



سنایش (ملکا ذکر تو گویم)، شکر نعمت، گمان

1

درس

## سؤالات امتحانی درس

### قلمرو زبانی

◆ معانی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- ۱- بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید.
- ۲- وظیفه روزی به خطای مَنکَر نبرد.
- ۳- شفیع مطاع نبی کریم
- ۴- بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.
- ۵- تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
- ۶- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی.
- ۷- عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده.
- ۸- همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی
- ۹- هر نفسی که فرو می‌رود، مُمد حیات است.
- ۱۰- واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب‌اند.
- ۱۱- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف‌اند.
- ۱۲- در خبر است از سرور کاینات، مَفخر موجودات.
- ۱۳- در خبر است از رحمت عالمیان و صفوت آدمیان.
- ۱۴- درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته.
- ۱۵- منت خدای را، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است.
- ۱۶- دابه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
- ۱۷- اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
- ۱۸- دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلَّ وَ عَلَا - بردارد.
- ۱۹- بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
- ۲۰- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
- ۲۱- معادل درست توضیحات عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.  
کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت)
- ◆ با توجه به معنای داده شده، واژه مناسب را انتخاب کنید.
- ۲۲- مایه تمامی و کمال گردش روزگار: سیر
- ۲۳- نسبت داده شده: منسوب
- ۲۴- دختران: نبات
- ۲۵- شادی بخش: طرب
- تتمه دور زمان
- وسیم
- بنات
- مفرح

♦ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
۲۶- قربت	.....	.....	.....
۲۷- خوان	.....	.....	.....
۲۸- ثنا	.....	.....	.....

♦ جدول زیر را با استفاده از واژه‌های «جسیم - بنان - وسیم - اصابت - انابت - وظیفه روزی - خوان» کامل کنید.

معنا	واژه معادل
۲۹- دارای نشان پیامبری	.....
۳۰- به سوی خدای تعالی بازگشتن	.....
۳۱- رزق مقرر و معین	.....
۳۲- انگشت	.....

۳۳- در گروه کلمات زیر غلط‌های املائی را بیابید و درست آنها را بنویسید.

«ثنا و مدح - وهم و گمان - غربت و نزدیکی - باد صبا - قفلت و بی‌خبری - تهیّر و سرگشتگی - طریق انبساط - تهنه و ارمغان - حلیه و جمال - صفوت و برگزیده - منسوب به تحیّر - مطاع و فرمانروا - صاحب‌دل و عارف - اصحاب و یاران»

۳۴- در کدام جمله غلط املائی وجود دارد؟ آن را بیابید و درست آن را بنویسید.

الف) گرفتن عصاره گیاهان در موسم ربیع با سرور و انبساط خاطر همراه بود.  
ب) تحیّر و سرگشتگی دایه، باعث از دست دادن تحفه‌ای گران‌قیمت شد.

♦ املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

(فرداد ۹۹)

۳۵- واصفان حلیه جمالش به تحیّر (منسوب / منسوب)

(فرداد ۹۹)

۳۶- چه باک از موج (بهر / بجر) آن را که باشد نوح کشتیان؟

♦ در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

(شهریور ۹۸)

۳۷- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده

۳۸- پرده ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد.

♦ روابط معنایی واژگان زیر را بنویسید.

۴۲- صنوبر و درخت:

۴۱- نبی و امام:

۴۰- ربیع و خزان:

۳۹- شبه و مثل:

♦ هسته گروه‌های اسمی را مشخص کنید.

۴۳- باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

۴۴- گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز

♦ نوع وابسته‌های گروه‌های اسمی را بنویسید.

۴۵- از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید

۴۶- کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

۴۷- با توجه به دوگانه‌خوانی مصراع دوم بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» نقش ضمیر «م» را به دو صورت مختلف بنویسید.

- ◆ نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- ۴۸- تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی  
تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار **ثنایی**
- ۴۹- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید  
مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی
- ۵۰- گر کسی وصف او ز من پرسد  
بی‌دل از بی‌نشان **چه** گوید باز؟
- ۵۱- عاشقان **گشتگان** معشوق‌اند  
برنیایید ز **گشتگان** آواز
- ۵۲- ای **مرغ** سحرا عشق ز پروانه بیاموز  
کان **سوخته** را جان شد و آواز نیامد
- ۵۳- مَتّ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش **موجب** قربت است و به شکر اندرش **مزید** نعمت.
- ۵۴- **پردۀ** ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای **مُنکر** نبرد.
- ۵۵- بار **دیگرش** به تضرّع و **زاری** بخواند.
- ۵۶- **تخم** خرمایی به تربیتش **نخل** باسق گشته.
- ۵۷- بنده **همان** به که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد
- ۵۸- **همه** از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط **انصاف** نباشد که تو فرمان نبری
- ۵۹- گویند که بَطّی در آب، **روشنایی** ستاره می‌دید. پنداشت که **ماهی** است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.
- ۶۰- نقش دستوری «موصوف‌ها و مضاف‌ها» را بنویسید.
- «هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت بردارد، خداوند دعوتش را اجابت کند.»

## ◆ نقش دستوری ضمیرهای شخصی را بنویسید.

(فرداد ۹۹)

(فرداد ۹۹)

- ۶۱- گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه  
گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه
- ۶۲- که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار  
که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
- ۶۳- بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.  
بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
- ۶۴- طاعتش موجب قربت است.  
طاعتش موجب قربت است.
- ۶۵- عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف‌اند.  
عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف‌اند.
- ۶۶- از دست و زبان که برآید  
کز عهدهٔ شکرش به در آید
- ۶۷- ورنه سزاوار خداوندی‌اش  
کس نتواند که به جای آورد

## ◆ در عبارتها و بیت‌های زیر واژه حذف شده را بیابید و نوع حذف را مشخص کنید.

(شهریور ۹۹ - فرداد ۹۸)

(دی ۹۷)

(فرداد ۹۸)

- ۶۸- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.  
طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
- ۶۹- بنده همان به که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد
- ۷۰- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
- ۷۱- امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو  
امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو
- ۷۲- واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب.  
واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب.
- ۷۳- در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.  
در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

## ◆ قلمرو ادبی

۷۴- سجع را در عبارت زیر بیابید.

«فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

## ◆ برای هر قسمت دو آرایهٔ ادبی بنویسید.

۷۵- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۷۶- هر نفسی که فرومی‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.

۷۷ عاشقان کشتگان معشوق‌اند برنیاید ز کشتگان آواز

♦ مجاز را در بیت‌های زیر مشخص کنید.

۷۸- یکی تازی‌ای برنشسته سیاه همی خاک نعلش برآمده به ماه

۷۹- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

۸۰- از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

۸۱- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۸۲- سینه‌های خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

۸۳- واژه‌های مشخص‌شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

«ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

♦ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیروند.

- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

۸۴- آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

۸۵- «فرش زمردین» بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

۸۶- تشبیه‌های هر دو عبارت را بیابید و «مشبه» و «مشبه‌به» آن را مشخص کنید.

۸۷- در بیت‌های زیر، یک کنایه و یک ایهام تناسب بیابید.

«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»

۸۸- آرایه‌های بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان» را به طور کامل بنویسید.

(فرداد ۱۴۰۰- شهریور ۹۸)

### ◆ قلمرو فکری ◆

♦ معنای ساده و روان بیت‌ها و جمله‌های زیر را بنویسید.

۸۹- بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید.

۹۰- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده.

۹۱- تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

۹۲- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

۹۳- شَفِيعٌ مُطَاعٌ تَبِیُّ كَرِيْمٌ قَسِيْمٌ جَسِيْمٌ نَسِيْمٌ وَسِيْمٌ

۹۴- بَلَغَ الْغَلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ، صَلَّى عَلَيَّ وَ آلِهِ

۹۵- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

۹۶- گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۹۷- عاشقان گشتگان معشوق‌اند برنیاید ز گشتگان آواز

۹۸- ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۹۹- این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری بازنیامد

- ۱۰۰- مَتَّ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکرِ اندرش مزیدِ نعمت.
- ۱۰۱- هر نَفْسِ که فرومی‌رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفْرَحِ ذات.
- ۱۰۲- بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه جا کشیده.
- ۱۰۳- پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش ندرد.
- ۱۰۴- وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنْكَر نَبُرد.
- ۱۰۵- دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد.
- ۱۰۶- درختان را به خَلعتِ نوروزی قَبای سبزِ ورق در بر گرفته.
- ۱۰۷- اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیع کلاهِ شکوفه بر سر نهاده.
- ۱۰۸- عَصَاةٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایق شده.
- ۱۰۹- دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاهِ حق - جَلَّ وَ عَلا - بردارد.
- ۱۱۰- در خبر است از سرورِ کاینات و مفخرِ موجودات.
- ۱۱۱- بارِ دیگرش به تَضَرُّع و زاری بخواند.
- ۱۱۲- عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.
- ۱۱۳- واصفانِ حلیهٔ جمالش در بحرِ مکاشفتِ مستغرق شده بودند.
- ۱۱۴- پس در هر نَفْسِ دو نعمتِ موجود است و بر هر نعمتی شکرِ واجب.
- ۱۱۵- «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادَتِي الشُّكْرُ»
- ۱۱۶- فزایشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترد.
- ۱۱۷- ایزدِ تعالی در او نظر نکند.
- ۱۱۸- يَا مَلَايِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لِي غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.
- ۱۱۹- ما عَزَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

(فرداد ۹۹)

- ۱۲۰- یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبتِ فرو برده بود و در بحرِ مکاشفتِ مستغرق شده.
- ۱۲۱- تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

◆ مفهوم کلی هر یک از بیت‌های زیر را بنویسید.

- ۱۲۲- بنده همان به که ز تقصیرِ خویش
- عذر به درگاهِ خدای آورد
- ۱۲۳- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهمِ نگنجی
- نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی
- ۱۲۴- همه عَزَى و جلالی، همه علمی و یقینی
- همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی
- ۱۲۵- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
- همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- ۱۲۶- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی
- نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی
- ۱۲۷- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی
- همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی
- ۱۲۸- از دست و زبانِ که بر آید
- کز عهدهٔ شکرش به در آید؟
- ۱۲۹- ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش
- کس نتواند که به جای آورد
- ۱۳۰- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
- تا تو نانی به کفِ آری و به غفلت نخوری
- ۱۳۱- همه از بهرِ تو سرگشته و فرمانبردار
- شرطِ انصاف نباشد که تو فرمان نبری
- ۱۳۲- گرمِ بین و لطفِ خداوندگار
- گنه بنده کرده است و او شرمسار



♦ حکایت زیر را بخوانید و به سؤالات پاسخ دهید.

«گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیاموزد و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»

۱۳۳- مفهوم کلی حکایت چیست؟

۱۳۴- «فرو گذاشتن» چه معنایی دارد؟

♦ عبارت زیر را بخوانید و به سؤالات پاسخ دهید.

در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌که که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» گفت: «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم دامنی پُرکنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

۱۳۵- «در بحر مکاشفت مستغرق شدن» چه مفهومی دارد؟

۱۳۶- منظور از «معاملت» چیست؟

۱۳۷- بیت «هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» با کدام عبارت زیر ارتباط معنایی دارد؟

الف) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده بود.

ب) باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

۱۳۸- آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» با کدام بیت زیر ارتباط معنایی دارد؟

الف) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

ب) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

۱۳۹- مصراع «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی» به کدام یک از صفات خداوند اشاره دارد؟

♦ با توجه به ابیات زیر، به سؤالات پاسخ دهید.

الف) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

ج) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

د) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

۱۴۰- بیت «ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم» با کدام یک از ابیات بالا ارتباط معنایی دارد؟

۱۴۱- منظور از «لب و دندان» در بیت «ج» چیست؟

۱۴۲- معنی بیت «الف» را بنویسید.

۱۴۳- صفت «بخشندگی و شکوهمندی» خداوند در کدام بیت و در کدام واژه‌ها دیده می‌شوند؟

۱۴۴- در مصراع دوم بیت «ج» شاعر به چه چیزی امید دارد؟

♦ با توجه به متن زیر به سؤالات پاسخ دهید.

«مَتَّ خدای را، عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدّ حیات است و چون برمی‌آید، مَفْرَح ذات.»

۱۴۵- به نظر سعدی چه چیزی سبب نزدیکی بنده به خداوند است؟

۱۴۶- منظور از بخش مشخص شده چیست؟

۱۴۷- مصراع «شکر نعمت نعمت افزون کند» با کدام بخش ارتباط معنایی دارد؟

۱۴۸- مفهوم کدام یک از موارد زیر نادرست است؟ مفهوم درست را بنویسید.

الف) ورنه سزاوار خداوندی‌اش / کس نتواند که به جای آورد < از بین بندگان کسی شکر خدا را به جا نمی‌آورد.

ب) إَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ < شکرگزاران خدا، اندک هستند.

ج) از دست و زبان که برآید / کز عهدهٔ شکرش به در آید؟ < عجز انسان از شکرگزاری نعمات خداوند.

♦ با توجه به عبارت «پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفۀ روزی به خطای منکر نبرد.» به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱۴۹- در متن به کدام صفات خداوند اشاره شده است؟

۱۵۰- منظور از «پردۀ دری (دریدن)» چیست؟

♦ منظور از بخش‌های مشخص شده را بنویسید.

۱۵۱- «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۱۵۲- «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.»

۱۵۳- از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟

۱۵۴- «بار دیگرش به تضرع بخواند.»

۱۵۵- در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات.

۱۵۶- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

۱۵۷- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

۱۵۸- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

۱۵۹- مفهوم عبارت «دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده شرم دارم.» به کدام بیت نزدیک‌تر است؟

الف) کرم بین و لطف خداوندگار

ب) بنده همان به که ز تقصیر خویش

♦ مفهوم هر یک از بخش‌های زیر را بنویسید.

۱۶۰- ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

۱۶۱- ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

۱۶۲- چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

۱۶۳- منظور از «به کف آوردن» در مصراع «تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» چیست؟

۱۶۴- منظور از «دامن از دست رفتن» چیست؟

۱۶۵- به نظر سعدی چرا عاشق نمی‌تواند درباره خدا سخنی بگوید؟

۱۶۶- مصراع‌هایی را که از نظر مفهوم به یکدیگر نزدیک و مرتبط هستند، در یک گروه قرار دهید.

الف) عاشقان کشتگان معشوق‌اند

ب) بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

ج) برنیاید ز کشتگان آواز

د) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

ه) کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

و) کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

ز) این مدعیان در طلبش بی‌خبراند

۱۶۷- در بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد» منظور از «تقصیر» چیست؟

۱۶۸- کدام گزینه با بیت «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» ارتباط معنایی دارد؟

الف) آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر

ب) سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی

۱۶۹- در عبارت «تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»:

الف) منظور از «تربیت» چیست؟

ب) مرجع ضمیر «ش» کیست؟

۱۷۰- بیت «گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش» با کدامیک از ابیات زیر ارتباط معنایی دارد؟

الف) توبه بر لب، سبحة بر کف دل پر از شوق گناه

ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

♦ با توجه به عبارت «وظیفه روزی به خطای منکر نبرد»:

۱۷۱- عبارت به کدام صفت خداوند اشاره دارد؟

۱۷۲- منظور از «وظیفه روزی» چیست؟

♦ با توجه به عبارت «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»:

۱۷۳- «به درخت گل رسیدن» بیانگر کدام حالت عرفانی است؟

۱۷۴- «دامنم از دست برفت.» کنایه از چیست؟

۱۷۵- منظور از «درخت گل» چیست؟

۱۷۶- ابیات زیر بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟

آن که شد هم بی خبر، هم بی اثر  
این مدعیان در طلبش بی خبرانند  
از میان جمله او دارد خبر  
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

♦ با توجه به ابیات زیر، به پرسش‌های داده شده، پاسخ بدهید.

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز  
این مدعیان در طلبش بی خبرانند  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

۱۷۷- در بیت نخست، منظور از «مرغ سحر» و «پروانه» چیست؟

۱۷۸- در بیت دوم عاشقان واقعی چگونه توصیف شده‌اند؟

۱۷۹- مقصود از «بی‌دل» و «بی‌نشان» در بیت زیر، به ترتیب چه کسانی است؟

«گر کسی وصف او ز من پرسد  
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»

۱۸۰- در عبارت زیر، واژه «مکاشفت» در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.»

۱۸۱- کدام گزینه مفهوم بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» را بیان می‌کند؟

الف) بیان عشق و شیدایی

ب) پاک‌باختگی و بی‌ادعایی

ج) اتحاد و همیاری

۱۸۲- با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هر یک از موارد «باد صبا» و «ابر بهاری»، قرار داده است؟  
«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

۱۸۳- مصراع «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟» چه مفهومی دارد؟

۱۸۴- مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسب است؟  
هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند  
و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

الف) ما عبدناک حق عبادتک

ب) ما عرفناک حق معرفتک

۱۸۵- در نوشته زیر منظور از «به طریق انبساط» چیست؟

«یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

(شهریور ۹۹)

(دی ۹۷)

(فرورداد ۹۸)

(فرورداد ۱۴۰۰)

پاسخ سؤالات امتحانی

- ۱- اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی  
 ۲- مُنْكَر: زشت، ناپسند  
 ۳- مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.  
 ۴- تَضَرَّع: زاری کردن، التماس کردن  
 ۵- باسق: بلند، بالیده  
 ۶- وهم: پندار، تصوّر، خیال  
 ۷- فایق: برگزیده، برتر  
 ۸- جود: بخشش، سخاوت، کرم  
 ۹- مُمد: مددکننده، یاری رساننده  
 ۱۰- حلیه: زیور، زینت  
 ۱۱- عاکفان: کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.  
 ۱۲- کاینات: همه موجودات جهان  
 ۱۳- صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر  
 ۱۴- قبا: جامه  
 ۱۵- مَتّ: سیاس، شکر، نیکویی  
 ۱۶- نبات: گیاه، رستنی  
 ۱۷- قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن  
 ۱۸- انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی  
 ۱۹- تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن  
 ۲۰- خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده  
 ۲۱- مراقبت  
 ۲۲- تتَمَّه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار  
 ۲۳- منسوب: نسبت داده شده  
 ۲۴- بنات: دختران  
 ۲۵- مَفْرَح: شادی بخش
- | واژه     | معنا   | واژه هم‌آوا | معنا              |
|----------|--------|-------------|-------------------|
| ۲۶- قربت | نزدیکی | غربت        | دوری              |
| ۲۷- خوان | سفره   | خان         | رئیس، بزرگ، مرحله |
| ۲۸- ثنا  | ستایش  | سنا         | نور و روشنایی     |
- | معنا                          | واژه معادل |
|-------------------------------|------------|
| ۲۹- دارای نشان پیامبری        | وسیم       |
| ۳۰- به سوی خدای تعالی بازگشتن | انابت      |
| ۳۱- رزق مقرر و معین           | وظیفه روزی |
| ۳۲- انگشت                     | بَنان      |
- ۳۳- غربت < قربت      قفلت < غفلت  
 تهیّر < تحیّر      تهفه < تحفه  
 ۳۴- الف) انبسات خاطر < انبساط خاطر  
 ۳۵- منسوب
- ۳۶- بحر  
 ۳۷- فایغ < فایق  
 ۳۸- فاهش < فاحش  
 ۳۹- ترادف  
 ۴۰- تضاد  
 ۴۱- تناسب  
 ۴۲- تَضَمَّن  
 ۴۳- باران - همه - خوان - جا  
 ۴۴- کسی - وصف - من - بی دل - بی نشان - چه  
 ۴۵- که: وابسته پسین (مضاف‌الیه) / شکر: وابسته پسین (مضاف‌الیه) / ش: وابسته پسین (مضاف‌الیه)  
 ۴۶- خداوندگار: وابسته پسین (مضاف‌الیه)  
 ۴۷- توام راه نمایی: ۱- تو راهنمای من هستی. مضاف‌الیه  
 ۲- تو، راه را به من نمایی. (نشان دهی) مَتَمَّ  
 ۴۸- نماینده: مسند / ثنا: مضاف‌الیه  
 ۴۹- همه: قید / ش: مَتَمَّ  
 ۵۰- کسی: نهاد / چه: مفعول  
 ۵۱- کشتگان: مسند / آواز: نهاد  
 ۵۲- مرغ: منادا / سوخته: مضاف‌الیه  
 ۵۳- موجب: مسند / مزید: مسند  
 ۵۴- پرده: مفعول / مُنْكَر: صفت  
 ۵۵- دیگر: صفت / زاری: معطوف به مَتَمَّ  
 ۵۶- تخم: نهاد / نخل: مسند  
 ۵۷- همان: نهاد / به: مسند  
 ۵۸- همه: نهاد/ انصاف: مضاف‌الیه  
 ۵۹- روشنایی: مفعول / ماهی: مسند  
 ۶۰- گه: موصوف در نقش قید / بندگان: موصوف در نقش مَتَمَّ / دست: مضاف در نقش مفعول / امید: مضاف در نقش مَتَمَّ / دعوت: مضاف در نقش مفعول  
 ۶۱- «ت» در «افتادات»: مضاف‌الیه  
 ۶۲- «م» در «مرا»: مَتَمَّ  
 ۶۳- «م» در «گلم»: مفعول / «م» در «دامنم»: مضاف‌الیه  
 ۶۴- «ش» در «طاعتش»: مضاف‌الیه  
 ۶۵- «ش» در «جلالش»: مضاف‌الیه  
 ۶۶- «ش» در «شکرش»: مضاف‌الیه  
 ۶۷- «ش» در «خداوندی اش»: مضاف‌الیه  
 ۶۸- [است]: قرینه لفظی  
 ۶۹- [است]: قرینه معنوی  
 ۷۰- [هستند]: قرینه معنوی  
 ۷۱- [است]: قرینه معنوی  
 ۷۲- [هستند]: قرینه معنوی

- ۷۳- [است]: قرینه لفظی
- ۷۴- «گفته، فرموده» — «بگسترده، پرورد»
- ۷۵- ابر و باد و مه خورشید و فلک «ممازاز» کل هستی و آفرینش / نان «ممازاز» رزق و روزی / کف «ممازاز» دست / به کف آوردن «ممازاز» به دست آوردن (کسب کردن)
- ۷۶- فرومی رود، برمی آید: تضاد / حیات، ذات: سجع
- ۷۷- مانند کردن عاشقان به کشتگان: تشبیه / کشتگان در مصراع دوم «استعاره از» عاشقان
- ۷۸- ماه «ممازاز» آسمان
- ۷۹- لب و دندان «ممازاز» کل وجود
- ۸۰- دست و زبان «ممازاز» اعمال و گفتار
- ۸۱- ابر و باد و مه و خورشید و فلک «ممازاز» کل هستی و آفرینش / نان «ممازاز» رزق و روزی / کف «ممازاز» دست
- ۸۲- سینه «ممازاز» انسان عاشق و دردمند
- ۸۳- مرغ سحر «نماد» عاشق غیرحقیقی / پروانه «نماد» عاشق حقیقی
- ۸۴- سجع و تشبیه
- ۸۵- استعاره (استعاره از گل ها و گیاهان زیبا)
- ۸۶- فزاش باد صبا (باد صبا: مشبّه / فزاش: مشبّه به) دایه ابر بهاری (ابر بهاری: مشبّه / دایه: مشبّه به) بنات نبات (نبات: مشبّه / بنات: مشبّه به) مهد زمین (زمین: مشبّه / مهد: مشبّه به) خوان نعمت (نعمت: مشبّه / خوان: مشبّه به)
- ۸۷- روی (۱- امکان ۲- صورت متناسب با لب و دندان): ایهام تناسب / به کف آوردن «ممازاز» به دست آوردن (کسب کردن)
- ۸۸- دیوار امت: اضافه تشبیهی / اشاره به داستان حضرت نوح (ع): تلمیح / مصراع دوم مثال و معادلی برای مصراع اول است: اسلوب معادله / تکرار مصوّت «ا»: «واج آرایی / نوح، بحر، موج، کشتیبان: مراعات نظیر
- ۸۹- بنده، خداوند را دوباره صدا می کند و خداوند دوباره از او روی برمی گرداند.
- ۹۰- شیره درخت انگور به قدرت الهی به بهترین شیرینی تبدیل شده است.
- ۹۱- تنها تو عالم و حکیم مطلق، شکوهمند و با عظمت، بخشنده و مهربانی و تنها تو فضیلت ها را نمایان می سازی پس، تنها تو شایسته ستایشی.
- ۹۲- سنایی با تمام وجود یگانگی تو را ستایش می کند به امید اینکه راه رهایی از آتش جهنم برایش وجود داشته باشد.
- ۹۳- او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.
- ۹۴- به واسطه کمال خود به بزرگی رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را برطرف کرد. همه صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.
- ۹۵- دیوار امت که پشتیبانی چون تو دارد، غمی ندارد همان طور که هر کس که کشتیبانش حضرت نوح (ع) باشد از موج دریا باکی ندارد.
- ۹۶- اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد، من عاشق و دل داده چگونه از خدای بی نشان سخنی بگویم؟
- ۹۷- عاشقان حقیقی، مانند مرده ها، در برابر معشوق (خدا) فانی هستند و کسی که فانی شده باشد نمی تواند سخنی بگوید.
- ۹۸- ای بلبل - که در سحرگاه از عشق گل نغمه سرایی می کنی - عشق ورزی واقعی را از پروانه بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و صدایی از او شنیده نشد.
- ۹۹- کسانی که ظاهراً ادعای شناخت الهی را دارند، غافل هستند زیرا عاشقان حقیقی که به شناخت خداوند پی برده اند این راز را فاش نمی کنند.
- ۱۰۰- سپاس و ستایش مخصوص خداوند - گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است - که اطاعتش سبب نزدیکی به او و شکرگزاری از نعمتش باعث زیادی نعمت می شود.
- ۱۰۱- هر نفسی که کشیده می شود باعث ادامه زندگی است و وقتی بیرون می آید (بازدم می شود) شادی بخش وجود است.
- ۱۰۲- رحمت بی کران الهی مانند باران به همه موجودات رسیده و نعمت بی مضایقه اش مانند سفره ای در همه جا گسترده شده است.
- ۱۰۳- آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکارشان، نمی ریزد.
- ۱۰۴- رزق و روزی مستمر و معین را به علت خطای زشت بندگان قطع نمی کند.
- ۱۰۵- به ابر بهاری فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران کوچک در زمین که مانند گهواره است، پرورش دهد.
- ۱۰۶- خداوند لباس سبزی را از گل و برگ به درختان پوشانده.
- ۱۰۷- به خاطر آمدن فصل بهار شکوفه را چون کلاهی بر سر شاخه های کوچک قرار داده است.
- ۱۰۸- شیره درخت انگور به قدرت الهی به بهترین شیرینی تبدیل شده.
- ۱۰۹- برای توبه و به امید قبولی دعا دست به درگاه خدا - که بزرگ و بلندمرتبه است - بردارد.
- ۱۱۰- در حدیث آمده است از پیامبر اسلام ﷺ که سرور موجودات و مایه افتخار آفرینش است.
- ۱۱۱- بار دیگر با زاری و التماس خدا را صدا می کند.
- ۱۱۲- گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند: آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم.
- ۱۱۳- توصیف کنندگان زیور جمال الهی دچار حیرت و سرگشتگی شده بودند.
- ۱۱۴- پس در هر نفس انسان دو نعمت وجود دارد و شکرگزاری هر نعمت واجب است.
- ۱۱۵- ای خاندان داود خدا را سپاس گزار باشید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس گزارند.
- ۱۱۶- به باد سحرگاه دستور داده تا مانند خدمتکاری طبیعت را با فرشی سبز از گیاهان و سبزه ها بپوشاند.
- ۱۱۷- خداوند متعال (بلند مرتبه) به او توجه نمی کند.
- ۱۱۸- ای فرشتگان من از بنده خود شرم دارم در حالی که او جز من کسی را ندارد پس او را آمرزیدم.
- ۱۱۹- تو را آن چنان که شایسته توست، نشناختیم.

- ۱۲۰- یکی از عارفان خداشناس به حال تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود.
- ۱۲۱- در اثر توجه و پرورش او یک هسته خرما، نخلی بلند و استوار شده است.
- ۱۲۲- عذر و بهانه کوتاهی در شکرگزاری
- ۱۲۳- محدودیت درک و خیال انسان، قابل توصیف نبودن خدا
- ۱۲۴- اشاره دارد به صفات خدا: عزت و شکوهمندی خدا، علیم و اطمینان بخشی و نور بودن خدا، نشاط بخشی و بخشندگی و جزا و پاداش بودن رضای خدا
- ۱۲۵- بندگی مطلق در برابر خدا، حیات و حرکت انسان از خدا، ستایش یگانگی خدا و شایستگی خدا به یگانگی
- ۱۲۶- پادشاهی و پاکی و هدایتگری خدا، تسلیم و بندگی انسان
- ۱۲۷- غیب دانی و عیب پوشی خدا، عزت و ذلت به دست خدا
- ۱۲۸- عجز انسان از شکرگزاری نعمت خدا
- ۱۲۹- عجز انسان از شکرگزاری نعمت خدا
- ۱۳۰- پدیده های هستی در خدمت انسان، کسب روزی و استفاده از آن بدون غفلت
- ۱۳۱- شرافت انسان بر پدیده ها، فرمانبرداری پدیده ها به خاطر انسان، دعوت به فرمانبرداری انسان از خدا
- ۱۳۲- نهایت کرم و لطف خدا، گناهکاری انسان و شرم خدا
- ۱۳۳- قیاس ناروا و نتیجه آن
- ۱۳۴- رها کردن، دست برداشتن
- ۱۳۵- در کشف و شهود عرفانی (راز و نیاز عارفانه) بودن
- ۱۳۶- اعمال عبادی (مکاشفت و مراقبت)
- ۱۳۷- «الف»
- ۱۳۸- «ب»: «همه بیشتری تو بگاهی، همه کمی تو فزایی» با معنی آیه: «هر که را خواهی عزیز می کنی و هر که را خواهی خوار و ذلیل می کنی.» ارتباط دارد.
- ۱۳۹- علام الغیوب و ستار العیوب بودن خداوند
- ۱۴۰- این بیت و بیت «ب» به محدودیت درک و خیال انسان برای شناخت خداوند اشاره دارند.
- ۱۴۱- همه وجود
- ۱۴۲- من همواره به درگاه تو عبادت می کنم و تنها از فضل و بخشش تو در حرکت و پویایی هستم. (تنها در پی فضل و بخشش تو هستم.) همواره یگانگی تو را ستایش می کنم؛ چون که تنها تو شایسته ستایش هستی.
- ۱۴۳- بیت «د»: «واژه های: جود: بخشندگی خداوند، جلال: شکوهمندی خداوند
- ۱۴۴- آمرزش و رهایی از آتش جهنم
- ۱۴۵- طاعت و اطاعت از خداوند
- ۱۴۶- وقتی نفس بیرون می آید. (بازدم)
- ۱۴۷- به شکر اندرش مزید نعمت
- ۱۴۸- «الف» کسی نمی تواند آن گونه که شایسته است شکرگزار خدا باشد. (عدم شکرگزاری شایسته)
- ۱۴۹- ستار العیوب (عیب پوشی خدا) - رزاقیت (عام بودن روزی خدا)
- ۱۵۰- رسوا و بی آبرو کردن
- ۱۵۱- اختیارم را از دست دادم.
- ۱۵۲- سبزه ها و گیاهان
- ۱۵۳- عالم غیب و مکاشفه
- ۱۵۴- خداوند
- ۱۵۵- حضرت محمد (ص)
- ۱۵۶- همه: موجودات، تمام آفرینش، تو: انسان، تو: انسان
- ۱۵۷- پیامبر اکرم (ص)
- ۱۵۸- عاشق ظاهری
- ۱۵۹- الف < مفهوم: شرم خدا از ناله بنده گناهکار است.
- ۱۶۰- عجز انسان در عبادت خداوند
- ۱۶۱- عجز انسان در شناخت خداوند
- ۱۶۲- پشت گرمی امت به حضرت محمد (ص)
- ۱۶۳- به دست آوردن، کسب کردن
- ۱۶۴- محو چیزی شدن، از خود بیخود شدن، بی اختیار شدن
- ۱۶۵- با توجه به بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند...»، عاشق حقیقی، در عشق معشوق (خدا) فنا و مانند مرده می شود؛ بنابراین هر کس که فانی است نمی تواند سخنی بگوید.
- ۱۶۶- ابیات «ب، ج، ه، و» با هم ارتباط معنایی دارند.
- ۱۶۷- کوتاهی در عبادت و شکرگزاری
- ۱۶۸- الف: آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر
- ۱۶۹- الف: توجه، لطف، پرورش / ب: خداوند
- ۱۷۰- ب: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
- ۱۷۱- الف: رزاق بودن خداوند
- ۱۷۲- رزق مقرر و معین
- ۱۷۳- مرحله وصل و رسیدن به حق
- ۱۷۴- کنایه از بی خودی عارفانه یا از خود بی خود شدن یا بیانگر مقام فنای فی الله است.
- ۱۷۵- معشوق
- ۱۷۶- تنها عارف مدهوش و از خود بی خود، از حقیقت معشوق (خداوند)، آگاه است و این راز را برملا نمی کند.
- ۱۷۷- مرغ سحر: بلبل (عاشق غیرحقیقی و کسی که ادعای عشق دارد) پروانه: عاشق واقعی و سالک راه معشوق
- ۱۷۸- بی ادعا (به دور از قیل و قال)
- ۱۷۹- بی دل: عاشق / بی نشان: معشوق (خدا)
- ۱۸۰- پی بردن به حقایق
- ۱۸۱- گزینه «ب»: پاک باختگی و بی ادعایی
- ۱۸۲- باد صبا: سبزه ها را مانند فرشی در طبیعت پهن کند. ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.
- ۱۸۳- امت مسلمان با یاری (شفاعت) پیامبر اکرم (ص) دلگرم (امیدوار) و شکست ناپذیر می گردند.
- ۱۸۴- «ب»
- ۱۸۵- به شیوه صمیمی و خودمانی